

## نگاهی به نظام آموزشی دوره قاجاریه

۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۰۴

بر اساس مطالب مجله «اصول تعلیمات» که زیر نظر وزارت معارف منتشر می‌شد، در سال ۱۲۹۸ش یعنی دقیقاً یک سال بعد از اتمام جنگ اول جهانی، حدود پنجاه و پنج مدرسه در پایتخت ایران دایر بود، که متشکل از تقریباً شش هزار دانش آموز اعم از دختر و پسر (که البته اکثریت با جنس مذکر) و در حدود چهارصد معلم بوده است. در بسیاری از شهرهای دیگر ایران نیز نهادهای آموزشی نوین در همان مقطع، وجود داشته و مشغول فعالیت بودند.

اولین جرّقه برپایی ساختار آموزشی نوین در ایران، محصول تکاپوهای میرزا حسن رشیدی، و مربوط به دهه منتهی به انقلاب مشروطه بود. علی رغم کارشکنیهای فراوان، در راستای مخالفت با این روند نوپا و جدید، رشیدی با تلاشی خستگی ناپذیر و مستمر توانست به هدف خود نائل گردد و قبل از وقوع انقلاب مشروطه، مدارس به سبک جدید در تهران و تبریز ایجاد نماید. البته در این بین، نباید از کوشش بی بی خانم استرآبادی نیز غافل شد چرا که این شخص نیز چند سال بعد از شروع فعالیت میرزا حسن رشیدی در این زمینه، تقریباً مقارن با نهضت مشروطه، به ایجاد مدرسه‌ای برای بانوان مبادرت ورزید، از این رو او را می‌توان در کنار رشیدی، به عنوان بنیانگذاران نظام نوین آموزشی در ایران دانست. با ظهور انقلاب مشروطه در ۱۲۸۵ش، دور از انتظار نبود که روند رو به رشد گسترش مدارس نوین، نه تنها تداوم یابد، بلکه با توجه به رویکردهای فکری و فرهنگی بسیاری از انقلابیون، و همچنین اضمحلال ساختار سیاسی کهن و استبدادی، این روند تسریع گردد. با این حال، مشکلات حادّ سیاسی و اقتصادی که اندکی بعد از انقلاب، گریبان کشور را گرفت به نظر می‌رسید که سدّ راهی در مقابل این جریان علمی و فرهنگی نوپا و روبه توسعه باشد. به خصوص آنکه با وقوع جنگ اول جهانی، حضور ناخواسته ایران در عرصه منازعه، ورود گسترده نیروهای بیگانه، بر شدت وخامت اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران افزوده بود، از این رو، وضعیت برای توجه به مسائل علمی و فرهنگی، چندان مساعد به نظر نمی‌رسید و کمتر کسی می‌توانست در آن اوضاع آشفته و نامطلوب به اینگونه مسائل بیندیشد. اما چنین نبود و قافله نوگرایی فرهنگی و دانش جدید، هر چند بطیّه و کند، به راه خود ادامه می‌داد. در این مقاله کوتاه، اطلاعاتی آماری بر مبنای داده‌های بعضی از نشریات، راجع به مدارس و دانش‌آموزان ایرانی در برخی سالهای اواخر دهه ۱۲۹۰ش و اوایل دهه ۱۳۰۰ش ارائه می‌گردد.

بر اساس مطالب مجله «اصول تعلیمات» که زیر نظر وزارت معارف منتشر می‌شد، در سال ۱۲۹۸ش یعنی دقیقاً یک سال بعد از

تمام جنگ اول جهانی، حدود پنجاه و پنج مدرسه در پایتخت ایران دایر بود، که متشکل از تقریباً شش هزار دانش آموز اعم از دختر و پسر (که البته اکثریت با جنس مذکر) و در حدود چهارصد معلم بوده است. در بسیاری از شهرهای دیگر ایران نیز نهادهای آموزشی نوین در همان مقطع، وجود داشته و مشغول فعالیت بودند. زنجان با چهارصدوسی و سه دانش آموز؛ سمنان با دویست و نود نفر محصل؛ اصفهان با بیش از هزار نفر متعلم؛ قزوین با ششصد؛ و همچنین یزد با بیش از دویست و پنجاه نفر دانش آموز و... در ساختار نوپای آموزش ایران، حضوری پررنگ داشتند<sup>۱</sup>. شهرهای متوسط و نسبتاً کوچکی همچون دامغان با پنجاه دانش آموز؛ شاهرود و بسطام با تقریباً صدوپنجاه نفر، کاشان با بیش از صد و هشتاد نفر؛ آمل با بیش از صد محصل؛ نیشابور با تقریباً صدوچهل نفر و... نیز مشغول فراگیری دانش نوین در مدارس جدید بودند. حتی شهرهایی که از نظر جغرافیایی در نواحی مرزی و حاشیه‌ای ایران قرار گرفته بوده‌اند، سیستان در جنوب شرق ایران زمین با سی نفر دانش آموز، کردستان در غرب با هفتاد نفر، بیرجند در شرق با دویست محصل، و اردبیل هم در شمال غرب... با دویست نفر دانش آموز، نشان این است که از علوم و نهاد جدید علمی - آموزشی بی بهره نبودند. ۲

از آنجا که نام این مدارس، می‌تواند گوشه‌ای از جامعه‌شناسی فرهنگی ایران را در آن برهه زمانی به تصویر بکشد، از این رو، به نظر می‌رسد که ذکر نام آنها در اینجا، خالی از فایده نمی‌باشد. نیمی از مدارس نام خاصی نداشته و با عدد مثلاً «نمره ۲۸ دولتی ابتدائی» یا «نمره ۶ متوسطه» شناخته می‌شدند، اما برخی دیگر چنین نبودند. عنوان مدارس پسرانه تهران در سال ۱۲۹۸ش، متشکل از این نامها بود: «اسلام»، «شرافت»، «دارالفنون»، «انوشیروان»، «تربیت»، «پارسیان»، «ثریا»، «کمالیه»، «خرد»، «داریوش»، «ادب»، «علمیه»، «افتتاحیه»، «اتحادیه»، «شرف»، «سادات»، «سن لوئی» (زیر نظر فرانسویها)، «اقدسیه»، «شریعت»، و «فردوسی». ۳ اسامی مدارس دخترانه پایتخت نیز بدین ترتیب بود: «عصمت»، «ترقی»، «بنات»، «فرحیه نوباوگان»، «محمودیه دوشیزگان»، «حشمتیه»، «ناموس»، «تربیت»، «عصمتیه»، «عفتیه»، «مستورات»، «مخدرات اسلامی»، «حسنات»، «حرمتیه سادات»، «فرانکو برسان» (زیر نظر فرانسویها)، «اقدسیه». ۴ اما در این سو، اسامی برخی نامهای مدارس در شهرهای دیگر ایران نیز در نوع خود جالب توجه بود: «فاطمیه» در دامغان، «ملیه»، «علمیه ایتام»، «اقدسیه»، «اقدسیه» و «گلبهار» در اصفهان؛ در قزوین «اسلامیه»، «فرهنگ»، «دوشیزگان»، «ارامنه»، در کرمان «پارسیان»، «ملی»، «سادات»، در آمل «اسلام» و «دولتی»؛ در آستارا «ملی»؛ در کردستان «احمدیه»، در بیرجند «شوکتیه»؛ در یزد «سعادت»، «سیادت»، «علمیه»، «دیانت» و «طاهریه»<sup>۵</sup>؛ در زنجان «اسلامیه»، «محمودیه»، «تهذیب»، «شرافت»، «محمدیه»؛ و در سمنان نیز «ادب»، «همت»، «حشمتیه». ۶

چهار سال بعد از آن، برخی مطبوعات با آوردن مطالبی تحت عنوان «احصائیه کل مدارس ایران»، آماری جالب توجه، سودمند و متنوع در این زمینه، مربوط به سال ۱۳۰۲ش ارائه می‌دهند، که نشان دهنده پیشرفت نسبی ایران در عرصه مذکور است. بر اساس آن، «مدارس عالی» که شامل «طب، موزیک، سیاسی، فلاح، دارالفنون، دارالمعلمین مرکزی» بودند، ششصد و بیست و نه محصل

در سال ۱۳۰۲ش، در پایتخت ایران چندین مدرسه خارجی وجود داشت: «امریکائی نیلسن»، «امریکائی بنات»، «سن لوئی»، «سن ژوزف»، «آلیانس بنی اسرائیل» که مربوط به فرانسه بودند، به علاوه «ارامنه» و «بنات اسرائیلی». تعداد دانش آموزان پسر این مدارس که البته نیمی از آنان هم ایرانی بودند، هزار و هشتصد و نوزده نفر می‌شدند، و دانش آموزان دختر آن هم بالغ بر ششصد و بیست و یک نفر بود، که در مجموع، دو هزار و چهارصد و چهل نفر می‌گردید. ۸

تا این زمان، مجموع مدارس تهران و نواحی اطراف آن، بالغ بر دویست و شش مدرسه با تعداد دانش‌آموزی در حدود نوزده هزار نفر بود که تقریباً یک پنجم آن نیز دختر بودند. ۹ در نقاط دیگر ایران نیز رشد نسبتاً محسوسی در این زمینه دیده می‌شد. تعداد چهارصد و شش مدرسه در سراسر ایران با بیش از سی و دوهزار محصل پسر و تقریباً سه هزار و پانصد دانش‌آموز دختر وجود داشت. ازین تعداد مدارس در سراسر ایران، صدوسی ونه مدرسه دولتی، تعداد صد و چهل ونه باب از آنها ملی، پنجاه و شش مدرسه شخصی، دوازده مدرسه خارجی و همچنین پنجاه مدرسه نیز به سبک مکتبخانه بوده است. با این اوصاف، مجموع دانش‌آموزان ایران در سال ۱۳۰۲ش به پنجاه و پنج هزار نفر می‌رسید. ۱۰

بر طبق آمار دیگری راجع به نظام آموزشی ایران، که مربوط به دو سال بعد از آن یعنی سال ۱۳۰۴ش بود، تعداد محصلین ایران در حدود صد و نود هزار نفر گزارش شد که کمتر از بیست هزار نفر آنان، مونث و بقیه نیز مذکر بودند. ۱۱ در حالی که مطابق با آمار یکی از مطبوعات ایران در همان برهه، مصر در سال ۱۳۰۴ش بیش از هفت هزار و هفتصد باب مدرسه داشت که تقریباً ششصد و سی و پنج هزار دانش‌آموز را تحت پوشش گرفته بود. گفته شده که فقط در پایتخت مصر یعنی قاهره هشتصد و یازده مدرسه با بیش از صد و بیست و چهار هزار محصل وجود داشت. ۱۲

پی نوشتها:

- 
۱. نشریه اصول تعلیمات، شماره ۱، سال ۱۳۹۸ش، ص ۳۲.
  ۲. همان، شماره ۳، ص ۱۸.
  ۳. همان، شماره ۱، ص ۳۲؛ شماره ۳، ص ۱۷؛ شماره ۴، ص ۳۸.
  ۴. همان، شماره ۴، ص ۳۸.
  ۵. همان، شماره ۳، ص ۱۸.
  ۶. همان، شماره ۱، ص ۳۲.
  ۷. روزنامه شفق سرخ، شماره ۲۵۰، سال ۱۳۰۳، ص ۲؛ روزنامه ستاره ایران، شماره ۲۱۷، سال ۱۳۰۳، ص ۲.
  ۸. همانجا.
  ۹. همانجا.
  ۱۰. همانجا.
  ۱۱. ستاره ایران، شماره ۳۳، ۱۳۰۵ش، ص ۳.
  ۱۲. شفق سرخ، شماره ۴۵۷، ۱۳۰۴ش، ص ۳.

